

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه عادیات (جله سیزدهم)

ختم مفهومی استاد اخوت ۱۴۰۴/۰۹/۰۶

جهت نجات همه گرفتاران صلواتی عنایت بفرمایید.

برای اینکه تحت لوای اسلام باشیم و ان شاء الله عاقبت به خیر شویم، صلواتی عنایت بفرمایید.

ان شاء الله جلساتمان به نور حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) نورانی شود و هر کسی به حد وسعش دریافت داشته باشد و منجر به هدایت امت اسلامی شود، صلواتی بفرستید.

سلسله جلسات سوره مبارکه عادیات به اتمام رسید، به سوره مبارکه زلزال رسیده ایم و بعد از آن سوره مبارکه بینه و قدر خواهد بود.

راجع به سوره مبارکه عادیات نکات مهمی گفته شد؛ نکته مهمی که در حوزه روش شناسی مطرح می شود. هر سوره ای یک روش خاصی برای تدبر در قرآن ممکن است پیشنهاد کند که ما می توانیم آن روش را در کل قرآن اجرا کنیم.

نکته اول در روش تدبر سوره مبارکه عادیات:

روشی که سوره مبارکه عادیات به ما می دهد، اولین بحث آن «دلالت های ضمنی» است. «دلالت ضمنی» یعنی دلالتی که در ضمن آیات مطرح شده، اتفاقاً با این که در ضمن مطرح شده اما ظاهر آن ضمن هم مهم است. مثلاً وقتی که ما به کسی کنایه می زنیم، در اصل منظوری داریم. منظورمان اصل است ولی کنایه می زنیم. عبارتی به کار می بریم که ظاهری از الفاظ دارد اما دلالت برای ما مهم است. کنایه ها به این ترتیب هستند و در ادبیات عرفی و سیاسی به طور خاص بیشتر از این ادبیات استفاده می کنند.

«دلالت‌های ضمنی» غیر از بحث‌های «پس‌زمینه» است، یا بحث پس‌زمینه‌های کلام داریم، که دلالت ضمنی غیر از پس‌زمینه است، پیرامون بحث پس‌زمینه، در کتاب روش‌های تفکر خواندیم که باید از «فضای نزول»، «شان نزول» و «واژه‌ها» استخراج شود. مثلاً پس‌زمینه سوره عادیات «جهاد» است، ولی دلالت ضمنی به معنای دلالتی است که در ضمن کلام گفته شده است. مثلاً می‌گوید «والعادیات ضبیحا»، عادیات اسم اسب است، ضبیحا هم حالت این اسب است. در ضمن این اسب، سواری هست که اگر نباشد، اسب معنا پیدا نمی‌کند. این‌ها دلالت معنایی است که با دلالت التزامی متفاوت است. سوار اسب «دلالت معنایی» دارد یعنی از لوازم معنای عادیات است و این سوار در ضمن است و این دلالت ضمنی کم‌کم اهمیتش بیشتر می‌شود و این دلالت ضمنی در تمام لایه‌ها کم‌کم مطرح می‌شود.

«دلالت ضمنی» وقتی گفته می‌شود که در غرض متکلم قرار می‌گیرد و مطلبی در ضمن مطلب دیگر قرار می‌گیرد. اما تضمن و التزام یعنی اینکه جزء معنای آن است.

«دلالت ضمنی» با «دلالت تضمنی» و «دلالت التزامی» متفاوت است، در دلالت ضمنی خودش اصل می‌شود. در واقع این‌طوری است که انواع دلالت مطابقی، تضمنی، التزامی می‌آیند در فهم کلام قرار می‌گیرند و در فهم مراد کلام قرار می‌گیرند ولی دلالت ضمنی در غرض متکلم از کلام قرار می‌گیرد؛ یعنی خود متکلم منظور کرده است.

«دلالت تبعی» یعنی غرض متکلم گفته می‌شود و به تبع آن حرف، حرف دیگری می‌آید.

«دلالت اصلی» هم می‌توانیم داشته باشیم.

دلالت‌های فهم کلام:

۱. مطابقی

۲. تضمن

۳. التزام

دلالت‌های غرض کلام:

۱. ضمنی
۲. تبعی: کلامی می‌گوید که به تبع آن اتفاقی می‌افتد. یعنی به تبع عادیات، موریات قدحا است و غیره؛ یعنی بعد از آن چنین است.
۳. اصلی

این‌ها در علم اصول مطرح می‌شود و نوعاً بین تضمن و ضمنی اشتباه می‌کنند که بسیار واضح و فاحش است.

دلالت طبعی هم داریم: هر جایی آتش باشد، حرارت است.

در سوره مبارکه عادیات دلالت ضمنی بسیار مهم می‌شود و با بقیه دلالت‌ها کاری نداریم. اگر این سخن درست باشد شما هر آیه‌ای که می‌خوانید باید دقت کنید، دلالت اصلی + دلالت ضمنی استخراج شود.

آیه	دلالت اصلی	دلالت ضمنی
عادیات ضبحا	اسبان تیزرو به نفس نفس افتاده	مجاهدات خستگی ناپذیر مصمم در شتاب
.....		
فوسطن به جمعا	سواران فاتح در میدان	نکته (۱):
ان الانسان لربه لکنود	انسان نسبت به پروردگارش کنود است.	تحدیر از این حالت کنودی

نکته (۱): ممکن است مثلاً برای یک آیه بگویید که دلالت اصلی است فقط و دلالت ضمنی ندارد، این جا باید برای دلالت ضمنی از دلالت ضمنی آیات قبل استفاده کنیم؛ در این آیه، دلالت ضمنی می‌شود ائمه فاتح در میدان‌های زندگی. در این سوره نمی‌خواهم دلالت دهم که یک فرد است در جنگ کذا وسط قرار گرفت و پیروز شد و فقط به یک قضیه تاریخی دلالت دهم بلکه می‌خواهم دلالت دهم به مردمی که فاتح میدان‌های زندگی‌شان هستیم.

دلالت ضمنی منظور اصلی متکلم است، ولی منظوری که در ضمن مطرح می‌شود، چه دلیلی دارد که در ضمن می‌آید و نه در اصل؟ دلیلش در همین دلالت اصلی است، وقتی دلالت اصلی با دلالت ضمنی همراه می‌شود، یکی غایت و یکی مسیر می‌شود. «دلالت اصلی» مسیر و سبیل است و «دلالت ضمنی» غایت است و در هر قسمت هم این را لحاظ می‌کند. مثلاً وقتی می‌گوید عادیات ضبحا، یعنی طوری حرکت کن که اسب تو به نفس نفس بیافتد. تا بشود به تو، مجاهد خستگی ناپذیر مصمم در شتاب گفت.

مثل شرط و جزا می‌ماند، دلالت اصلی شرط است و مسیر است و دلالت ضمنی حالت غایت و مقصد دارد. در واقع وقتی متکلم می‌تواند چیزی را در ضمن بیان کند حتی در کنایه‌ها هم چنین است که چون ... پس ...؛ یعنی دلالت اصلی به عنوان مسیر است.

حرف من این است که ویژگی هر کلامی که حکیمانه است یک دلالت ضمنی و یک دلالت اصلی وجود دارد، حتی با قانون سوره هم چنین کاری را بکنید، وقتی سوره حمد را با روش عادیات می‌خوانید بتوانید حمد را با دلالت اصلی، ضمنی و تبعی بخوانید، تبعی یعنی اگر عادیات بود پس موریات، پس مغیرات و ... می‌شود؛ یعنی کسی که حمد را فهمید پس به مقام «ایاک نعبد» می‌رسد و غیره.

به این می‌گویند «دُبْرشناسی» که به آن تدبر می‌گویند، حرکت از دلالت ضمنی به دلالت تبعی است.

«تدبر» یعنی فهم دلالت اصلی و انتقال آن به دلالت ضمنی و تبعی.

در واقع وقتی شما می‌گویید «تدبر» یعنی متکلم وقتی کلامی را می‌گوید در مراد خودش حالت ایستا ندارد و این غرض فهمیده نمی‌شود مگر با ضمنی و تبعی و اصلی و هر سه این‌ها ذیل «دلالت مطابقی» است.

شما در اسلوب‌هایتان کنایه و تشبیه و غیره دارید منتها بحث این است که اگر کلامی حکیمانه باشد حالت ایستا ندارد و انتقال‌دهنده از جایی به جای دیگر است. حتی در دلالت‌های انطباقی هم شما را جلو می‌برد، (الکلام یجر الکلام). دلیل این است که حقایق بی‌نهایت‌اند و شما را از حقایقی به حقایقی دیگر منتقل می‌کند و اگر حکیم ذات بی‌نهایت داشته باشد، پس کلامش هم بی‌نهایت است.

حضرت علامه طباطبایی (ره) تدبر در قرآن را چنین بیان می‌کنند که کسی هم آن مطلب را هنوز تحلیل نکرده است، ایشان می‌فرمایند: یعنی از کلامی به کلام دیگر سوق پیدا کردن.

برای هر کلامی، حتی وقتی خودتان هم حکیم شدید، روی کلام خودتان کار کنید. دقت کنید که کلامتان چه دلالت اصلی، ضمنی و تبعی دارد. مثلا من می گویم که فرزندم قبل غذا خوردن دست‌هایت را بشوی، ضمن این می خواهم بگویم که نظافت را رعایت کن، یعنی اگر دست‌ها را بشوید ولی دستش را دوباره کثیف کند «ضمن» را رعایت نکرده است. بنابراین وقتی می گوید که دست‌هایت را بشوی؛ یعنی تمیز باش و با همین دست شسته سر غذا بنشین و بعد از غذا دوباره دستت را بشوی و این یعنی در خانه اگر کس است یک حرف بس است. این یعنی حکیم.

دلالت ضمنی و تبعی، اساس حکمت انسان‌ها می‌شود، یعنی میزان فهمیدگی یک فرد را می‌شود فهمید. مثلا من حرفی زدم، شما چه برداشت می‌کنید؟ به هر حال در جایی نفس بند می‌آید ولی ممکن است نفس کسی بند نیاید. وقتی روی یک چرخه حلزونی رو به بالای بی‌نهایت بیافتد یعنی تدبیر. حکیم وقتی به کسی برسد که او هم حکیم است، به او می‌گوید که «تو را کافی است» یعنی می‌رود عمل می‌کند و به حکمت دیگری می‌رسد.

تبعی‌ها بعضی وقت‌ها مرحله‌ای‌اند و برخی غایت‌اند. به هر حال وقتی آیه را می‌گوید ممکن است به جایی برسد که آیه غرضتان باشد و آن آیه غرض هم دلالت ضمنی و دلالت اصلی دارد یعنی وسطن به جمعا هم که غرض است تازه نظام حاکمیتی شروع می‌شود.

نکته جالبی که در این بحث مطرح است این است که در عرف ما «ظاهر» و «باطن» داریم، ما وقتی می‌گوییم «باطن» یعنی در لایه‌های پنهانی است، ظاهر حجیت دارد و باطن چون در کشفش تردید وجود دارد حجیت ندارد. اما گاهی «باطن» به معنای آن چیزی است که بعد از ظاهر می‌آید یا مستقر بر ظاهر است.

«ظاهر» در روایات به دو معناست:

۱) اگر باطن را به معنای پشت و داخل گرفتید شما نمی‌توانید برای آن دلالت در نظر بگیرید، زیرا کشف آن دشوار و قابل تردید است.

۲) اگر باطن بعد از ظاهر باشد و مستقر بر ظاهر است.

که ما باید حواسمان جمع باشد که کلمه باطن در روایات به چه معناست.

علت توجه به «دلالت ضمنی»، در چه صورتی صحیح است؟ وقتی در خودِ کلام به دلالت ظاهر به نوعی به آن دلالت ضمنی اشاره شده باشد. وقتی خواندید «والعادیات ضبیحا» ضمنی، به معنای سواران شد، اصلی هم اسب شد. موریات هم ضمنی و اصلی شد. مغیرات اما دیگر اسبان که شبیخون نمی‌زنند. دوباره جلوتر می‌رسد به فوسطن به جمعا. دوباره این جا چرا می‌گویید چرا همه عرصه‌ها؟ چون در ادامه گفت (ان الانسان ...) یعنی به همه انسان‌ها و به همه عرصه‌ها دلالت داد. گستره را روی انسان بما هو انسان برد. تو فقط عرصه‌های اجتماعی را می‌گفتی که این همه عرصه‌ها را نشانه گرفت و جواب تمام این قسم‌های مرتبه‌ای و مرحله‌ای است. مثلا آیه آخر (ان ربهم بهم یومئذ لخبیر) یعنی این‌ها دارای عمل‌اند، عملشان جزئیات دارد، همه‌اش ثبت شده است. ما عادیات را گفتیم، غالب، مغلوب و همه انسان‌ها را دارای عمل گرفتیم.

دلالت ضمنی یعنی در صحنه‌های زندگی، افراد مختلف با گرایش‌های متفاوت دارای اعمالی هستند که خداوند لحظه، لحظه آن‌ها را ثبت کرده و به آن علم دقیق دارد و برای هر یک جزائی تعیین کرده و آن‌ها را به جزای آن دلالت می‌دهید.

ممکن است یک آیه ظاهر یک آیه دیگر باشد و این یعنی «مثنائی». به معنای زیر و رو نیست بلکه به معنای «بعد» است.

یعنی در این جا دلالت مطابقی است منتها ضمنی یا تبعی است و هر کلامی را در قرآن می‌توانیم به سه دلالت ضمنی، اصلی و تبعی تقسیم کنیم و در هر سه، آیه باید ضمن سوره تبیین شود. تفسیرهای موضوعی که آیه را خارج از سوره بررسی می‌کنند نسبت به این دلالت‌ها ناکارآمدند. این دلالت‌ها باید در ضمن سوره قرار گیرند، در نتیجه همزمان یک آیه مشابه در دو سوره آمده باشد اما معنای ضمنی داشته باشد و یا حتی یک آیه در یک سوره تکرار شده باشد که این هم یعنی این دو مشابه نیستند زیرا دلالت‌های تبعی متفاوتی دارند.

این‌ها یعنی در ظاهر تفاوت دارند و نه در باطن، یعنی ضمنش دارد به آیه‌اش دلالت می‌کند و تبعش تو را به آیه‌ای دیگر می‌رساند یعنی اگر شما در سوره مبارکه الرحمن، آیه ۱۰ را ۱۰ نخوانید و ۱۲ را ۱۲ نخوانید، اشتباه خوانده‌اید هر چند یکسان باشند. زیرا دلالت‌ها را نادیده گرفته‌اید. یعنی براساس دلالت‌های ضمنی و تبعی جای آیات را نمی‌توان تغییر داد. (الحمد لله) سوره حمد با فاطر متفاوت است و این تفاوت ظاهری است، قطعا تفاوت‌های ضمنی و تبعی دارند حتی ممکن است تفاوت‌های ضمنی یکسان داشته باشند ولی قطعا تبعی متفاوت دارند. این یعنی کلام

حکیم مانند نماز، «ترتیب» و «موالات» دارد، «ترتیب» یعنی چینش مشخص دارد و «موالات» یعنی سکون‌ها و فراز و فرودها متفاوت است.

اگر شما ضمنی و تبعی کار کنید متوجه می‌شوید که مثلا در سوره مبارکه بقره آن جایی که از آیات قبله وارد طلاق یا حج می‌شود چه استنباط‌های روایی از آن‌ها شده است.

کافی است شما وارد سوره‌های نسبتا بلند بشوید، می‌بینید که انتهای کلام مقدمه ابتدای کلام بعدی می‌شود و در واقع شما به غرض کلامی دست پیدا می‌کنید و منجر به فهم غرض بعدی می‌شود و این جریان فهم تدبری را رقم می‌زند و یک مرتبه فهم فرد از سوره زیاد می‌شود مثل این که اجزای مختلفی به او داده شده است و او توانسته است پیوستگی‌ها را کشف کند.

شما همین‌طور سوره‌ها را قطعه قطعه می‌بینید، چون نمی‌توانید دلالت‌های ضمنی و تبعی را کشف کنید این‌گونه قطعه قطعه می‌بینید؛ در حالیکه در سوره‌ها قطعه‌های مختلف در دلالت‌های ضمنی، تبعی و اصلی به هم مرتبط می‌شوند مثلا این قطعه ضمن است و این قطعه اصل است و این قطعه تبع است و هر قطعه در جایی می‌نشیند. به همین صورت هر سوره‌ای تبدیل به شجره طیبه می‌شود.

مثلا (انا انزلناه فی ليله القدر)

دلالت ضمنی: ضمنش این است که امامی هست که باید به این نازل شده باشد. با این که امام ندارد اما به دلالت ضمنی، این سوره را سوره احتجاج به امامت می‌دانند.

دلالت تبعی: به واسطه نزول کتاب در شب قدر، ملائکه و روح نازل می‌شوند. اگر کتاب نازل نشود که «تنزل» اتفاق نمی‌افتد.

دلالت اصلی: تنزل ملائکه و روح

مجددا دلالت اصلی، ضمنی و تبعی می‌شود.

دلالت ضمنی بعد از دلالت اصلی: امامی مختلف ملائکه و روح شده است.

امام کیست؟ امام سامان‌دهنده ملائکه و روح است.

دلالت تبعی: سلام

اتفاقات خوب حتی عذاب اقوام هم از جنس سلام است زیرا عذاب سبب پیرایش قوم از فساد است. تنزل ملائکه ممکن است آسیب‌رساندن به اقوام باشد که باز هم سلام است.

بنابراین بعد از دلالت تبعی و ضمنی به دلالت‌های اصلی می‌رسید که در سوره بقره یا دخان، این دلالت‌های اصلی با سازوکارهایشان به صورت واضح تبیین شده است و یعنی سوره‌ها پشت به پشت هم می‌آیند.

سوره‌هایی مثل عادیات که کوچک هستند، احصای روش در آن‌ها راحت‌تر است و چیزی که راجع به دلالت صحبت شد در سور مبارکه صفات و ذاریات خیلی خوب جواب می‌دهد، به خصوص سوره مبارکه مرسلات که ابهامات زیادی دارد.

جمع بندی:

هر کلامی که از حکیم صادر می‌شود درونش ۳ دلالت اصلی، تبعی و ضمنی را دارد. ممکن است دلالت در آن سوره نباشد و در سوره‌ای دیگر باشد. بنابراین اگر این دلالت از سوره نباشد باید سوره دیگری بیاورید و مثلاً دلالت دهید به سوره مبارکه دخان.

نکته دوم در روش تدبر سوره مبارکه عادیات:

بحث دیگری که مطرح است این است که ما در خواندن سوره‌ها، گاهی وقت‌ها نیاز به دانستن «سیره» داریم، «سیره» یعنی عملی (قول، فعل و تقریر) سکوتی که جنبه اثبات دارد)) که در عینیت توسط امام محقق شده است. یکی از مباحثی که در سوره عادیات گفته شد این بود که در خواندن سوره‌های قرآن، برگردان سوره به سیره است و این البته چیز خیلی مهمی نیست و خیلی‌ها اشاره کرده‌اند و خیلی از علماء تدبر در سیره دارند اما بحث ما «سوره به سیره» است.

سیر عملیاتی شدن سوره را «سیره» می‌گویند.

همین که ما سیر عملیاتی را به کار ببریم، یعنی در وهله اول تقریباً همه سوره‌ها نزول تدریجی وحی و دلالت به سیر عملیاتی شدن دارد که به آن «تنزیل» می‌گویند. «تنزیل» به معنای سیره‌شدن سوره توسط رسول گرامی است. در واقع امام کارش این است که سیر عملیاتی سیره رسول الله را بررسی کند.

در حال حاضر «تنزیل» به معنای نزول تدریجی را بررسی می‌کنیم که بستری محقق می‌کند تا سوره نازل شود. آن آیات توسط پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) پیاده‌سازی شده است یعنی همه قرآن تنزیل شده و تدریجی بوده است. باید بدانیم که همه قرآن دارای نزول تدریجی بوده است، تقریباً می‌توان گفت که در همه سوره‌ها به خصوص حوامیم و فصلت به این حقیقت پرداخته است؛ شاید نزول تدریجی قرآن از نزول دفعی آن مهم‌تر باشد زیرا سوره سیره‌دار می‌شود و مقام عینیت پیدا می‌کند. به تبع همان تنزیل این آیات در جای دیگر انتقال داده می‌شود که اسامی مختلفی خواهد داشت، تاویل یا تطبیق و غیره.

اتفاقی دیگر هم باید بیافتد که همان سوره با استفاده از سیره (اهل‌بیت (علیهم‌السلام) و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله)) به علاوه سوره که در واقع سیره پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) همان تنزیل است. سوره عملیاتی شود یعنی در هر زمانی برای همه انسان‌ها نازل شود. البته برخی قائل به این نیستند و می‌گویند که تا زمانی که امام زمان (عج‌الله‌تعالی‌فرجه) نیاید نمی‌توان قرآن را عملیاتی کرد و بعضاً اخباریون که قائل به علم حدیث‌اند چنین عقیده‌ای دارند و اصولیون نظر برعکس دارند. ثمره انقلاب اسلامی همین نظر عملیاتی نمودن سوره‌هاست و توسط حضرت امام (ره) انجام گرفت که ایشان سوره مائده را عملیاتی نموده و بیان می‌کنند که «ولایت فقیه» همان جایگاه «امامت» است و اصلاً کوتاه هم نمی‌آیند و خیلی‌ها به همین دلیل، دشمنی مخفی با این نظر امام دارند. جو غالب حوزه زمان انقلاب تقریباً آخباری بود، و تازه اصولیون هم آخباری بودند. حالا با این اصطلاحات کاری نداریم.

امام خمینی (ره) اعتقاد داشت که امام زمان (عج‌الله‌تعالی‌فرجه) حاضر است و امام زمان (عج‌الله‌تعالی‌فرجه) هم بیاید سیستمش چنین است و برای حاکمیت و مرجعیتش نظام دارد و توسط دین بنا گذاشته می‌شود و دلیلش این است که فرعون قطعاً باید از بین برود و باید کسی که متقی است بیاید و فرعون را از بین ببرد. این فقیه هم لازم نیست که فقه مصطلح را داشته باشد، باید جامع‌الاطراف و جامع‌الشرايط باشد هر چند در حوزه علمیه درس نخوانده باشد. نظر امام این است که لازم نیست که حتی از حوزه بیاید. نظریه امام این نیست که در قانون اساسی است بلکه تعدیل شده نظر ایشان در قانون اساسی آمده است. بهتر است کتاب «ولایت فقیه» امام (ره) را بخوانید.

عده‌ای به دلیل تقوا اعتقاد دارند که تا زمانی که امام نیاید کاری نکنیم، مثلاً اگر جنگ ۸ ساله بشود ما نمی‌توانیم این خون را به گردن بگیریم، هر چند که امام توانست این کار را بکند، به هر حال این تقواست. بنابراین بعضی‌ها در خودشان نمی‌بینند که بتوانند چنین کاری کنند و به آن‌ها هم نمی‌شود خرده گرفت، آن‌ها به امام (ره) عشق و علاقه دارند و این عشق و علاقه ستودنی است.

عملیاتی کردن سوره با استفاده از نزول تدریجی و سیره خواهد بود. بنابراین برای عملیاتی شدن هر سوره لازم است که چند چیز فهمیده شود که در سوره عادیات بررسی کردیم:

- ۱) خود سوره با دلالت‌هایش فهم شود.
 - ۲) کاری که رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله) برای آن سوره انجام دادند کشف شود.
 - ۳) کاری که اهل بیت (علیه‌السلام) برای آن سوره انجام دادند کشف شود.
 - ۴) افرادی که مکلف‌اند بر مبنای این سه، طرح عملیاتی از سوره در جامعه پی‌ریزی کنند.
- ما هنوز به مراحل ۲ و ۳ مسلط نشده‌ایم. بنابراین برای عملیات کردن نیاز به این قواعد است:

- ۱) قواعد شکل‌گیری امت
- ۲) قواعد استقرار امت: منسک و میقات و قواعد جهاد
- ۳) قواعد رشد و شکوفایی امت و سیر ارتقایی امت را تشخیص دهد. (سیر دوره‌های امت)

علم امامت جامعه منحصر در امام است و اگر نخواهد منحصر به امام باشد اختلاف ایجاد می‌کند، بنابراین برای این کار یک سری علوم مربوط به علم امام هستند، نام این علم، علم امام می‌شود. یعنی دلالت به امامت بر اساس علم امامت اتفاق می‌افتد. باید بدانید که دوره امیرالمومنین (علیه‌السلام) صفین، چنین شد، فلان اتفاق افتاد و غیره، دوره پیامبر (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) چنین و چنان بود، در قرآن هم چنین و چنان است و علم انطباق این موارد را داشته باشید که اگر چنین شد می‌تواند امام شود.

سوره قصص یک «اِثْمه» دارد، اِثْمه قرار دادن لایه‌ای علمی است که برای انسان معمولی در نظر گرفته می‌شود، و این «ثقل» است که این‌ها اولی الامر در آیه «اطيعوا الله ورسوله واولی الامر» هستند.

عملیات عینی که مقابله با استکبار است، توسط اعلم اتفاق می‌افتد، اعلم بودن را عملیات عینی تعیین می‌کند، یعنی عالمی که حالگیری را از استکبار داشته باشد! الان همه ما میزان ثمراتمان از عینیت براساس نظام فکری ماست.

اگر مومنین دست روی دست بگذارند و بگویند که ما تا زمانی که امام نیاید کاری نمی‌کنیم، آیا موحدان سرکار می‌آیند یا شیاطین؟ آیا سیطره فراعنه اولویت دارد یا موحدان؟ اگر یک نفر براساس تقوای خودش گفت که ما باید که امام زمان (عج‌الله‌تعالی فرجه) باشد، اگر دلیل داشت که هیچ و اگر دلیلی نداشت و فهمیدیم که قرآن باید در زمان غیبت هم مطابق با مضامین دقیق آیات، سیره پیامبر (صلی‌الله‌وعلیه‌وآله) و سیره اهل‌بیت (علیهم‌السلام) به ید کفایت ائمه عالم و عادل و باتقوا اجرایی شود و بقیه به تبع آن‌ها باشند، یعنی خودمان جزء ائمه (علیهم‌السلام) باشیم یا تابع، و این ضرورت فهم قرآن است، در نماز جماعت هم گفتیم که همه باید امام شوند، همه باید فکر کنند و قصد کنند که امام شوند، و ممکن است کسی که بصیرت و توان جسمی و روحی پیدا کند امام شود. ممکن است ۱۰۰ نفر شروع کنند به امام شدن و نهایتاً ۲ نفر امام شوند. خدا می‌خواهد همه را از استضعاف خارج کند.

اگر این مساله برایتان قابل قبول بود، رویکردمان به خواندن قرآن، به تبع رویکرد امام و امتی می‌شود. از نظر فهم سیاق آیات خیلی جالب است یعنی هر سوره‌ای که می‌خوانید به منزله اقامه آن سوره در جامعه می‌خوانید. مامون به امام رضا (علیه‌السلام) گفت که خالص اسلام را برایم توضیح بده، شما که ادعا داری امام هستی و خلافت به دست شماست! حضرت (علیه‌السلام) مرقومه‌ای درست کردند که از توحید و نبوت و امامت بود تا این که رسیدند به وضو، نماز و رکعات آن و زکات.

منظور امام اقامه دین است، اقامه نماز و اقامه زکات است. وقتی سوره‌ای می‌خوانید، اقامه آن سوره مهم است. امام یعنی بتواند راهکار دهد که نماز صبح دورکعتی مردم اقامه شود. پس چه کسی می‌خواهد نماز صبح دو رکعتی مردم را اقامه کند!؟

این خطبه خیلی جالب است؛ مثلاً گفته‌اند غسل جمعه مستحب است، این را چرا جزء خالص اسلام آوردند؟ یعنی همه مسلمانان غسل جمعه می‌کنند. ائمه عادل عالم یعنی اقامه غسل جمعه. امام یک سوره یعنی آن سوره اقامه شود. وقتی اقامه باشد دیگر این قدر بدبختی در جامعه نیست، به این که کسی بگوید من از ۱۴ سالگی غسل جمعه‌ام ترک نشده است اقامه نمی‌گویند. «اقامه» وقتی است که بگوید که از ۱۴ سالگی در این فکر بودم که همه انسان‌ها روز جمعه غسل جمعه را انجام دهند.

ما تا الان نگاهمان به قرآن فردی بوده است، به این نمی گویند نظام «امامت»، به این «شیع» نمی گوئیم. «شیع» یعنی همه انسانها می خواهند امام شوند و امامت را منحصر نینند. خیلی از ما فکر می کنیم که معصومیت و امام منحصر است و همه ما ته جهنم هستیم! اینها همه القائنات است. در سیره امامانی که در زندان بودند، برای مردم توفیق بود، خیلی وقتها غیبت امام احیاء کننده و اندازنده است، مثل امام خمینی (ره) باید دهها نفر باشد، در هر شهری، در هر کشوری.

این سوره القاء وارد کردن نظام عینیت یعنی حرفهایی که می زنید در بیرون است، یعنی نباید درون تو نباشد، یعنی اگر می گویی جمهوری اسلامی باید هم جمهوری و هم اسلامی در بیرون بیاید، و ترغیب آنها در عینی سازی نظام امامت است.

در سیره اهل بیت (علیهم السلام) نمایان کردن حجتها و ارائه آن به مردم است. دلیلش این است که هر کدام از این راهها، اقتضائات درونی دارد که انسانها برایشان استدلال می تراشند، در واقع استدلالها محل اصلاح نیست، به تجربه دیده اید که ۱۰ ساعت وقت گذاشتید و کسی را متقاعد کرده اید اما در نهایت هر کاری که می خواسته انجام داده است. زیرا عمل براساس فعل و رغبت است و فکر و استدلال در لایه ای دیگر است. آنچه که پیروزی می آفریند «عینیت» است و نه «ذهنیت»، یعنی من بتوانم در شرکتی که هستم مدلی بسازم که این مدلی از امامت است. یا این که بروم شهری را آباد کنم، مگر کسی می آید به تو بگوید که کار غلطی کردی که این شهر را آباد کردی؟! مگر کسی می آید بگوید چرا؟

«شیعه» در مقام عین عمل می کند و نه در مقام ذهن! دقت کنید.

اگر ما نتوانیم به مقام عین برسیم و رویکردهایمان عینی نشود و هیچ شهری نباشد که آباد شود که شیعه نیستیم و شیعه بودن ما یهودیت می شود.

روایات امیرالمومنین (علیه السلام) در این زمینه و امت سازی بسیار مهم اند، مثل نقشه جنگ اند، مثلا نامه حضرت (علیه السلام) به اهالی مصر. شما نمی توانید این سیره را نادیده بگیرید.

قبلا دغدغه مان این بود که فقط سوره‌ها را خوب بفهمیم و الان باید سیره پیامبر (صلی الله وعلیه و آله) را یاد بگیریم و سیره اهل بیت (علیهم السلام) به این وسعت را فهم کنیم. می‌گوییم اشکالی ندارد، باید شروع به این کار کنیم، هر چند طول بکشد و در ده سال دیگر محقق شود. پس برای این کار بسم الله بگویید.

ساعت دوم

بسم الله الرحمن الرحيم

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجهم

خانم شهیدزاده یک عهدنامه امت بر مدار ولایت تهیه کرده‌اند و سیر رشد جامعه بدست آورده‌اند. سیر رشد جامع مطالب مفصلی دارد و فقط می‌توان طرح موضوع کرد. عهدنامه را بر اساس روایت استخراج کرده‌اند

مفاد عهدنامه را گذاشته‌اند: برانگیختگی، مقصدهی، انگیزش‌دهی، فراهم‌سازی امکانات، معیارسازی، ثبت، امکان‌سنجی برد حرکت، راهبری و مسیریابی، تعیین سرعت، از بین برنده آثار منفی و تالیف‌کننده انواع حرکت و هدایت‌کننده انواع حرکت. برای هر کدام سوالی مطرح شده، علت برانگیختگی و ... القاءشان این است که هر کسی در مدرسه قرآن خواست کار جمعی انجام دهد، از روی این مفاد انجام دهد.

در بحث‌های مدیریتی به طور مفصل مطرح می‌شود و گام‌ها و مراحل و فواید و دستاوردها و ثبت و بررسی می‌شود. اگر ثبت صورت می‌گرفت و ارائه می‌شد، تجربیات به راحتی منتقل می‌شد. نوعا برد حرکت‌ها مشخص نیست. مثلا برد حرکت شما برای کودک چیست؟ چند تا خانواده، مساجد، ایتم و غیره. برد حرکت شما با توجه به امکانات در اختیار شما چقدر است. خیلی چیزها را حتی نمی‌دانیم که باید برایش فکر کنیم و برنامه داشته باشیم. قوت جمع‌ها به بردشان است. جمع‌ها را می‌توان بر مبنای بردشان تمایز داد. مسیرهای لازم برای گام‌بندی را نوعا نمی‌دانیم. گام‌بندی و زمان‌بندی حرکت خیلی مهم است. هر کاری تبعاتی دارد و تیمار عده‌ای که در حال حرکت هستند بسیار مهم است. به نیت هدایت همه نمی‌شود آسیب‌های وارده به خانواده را نادیده گرفت.

برای زلزله افرادی به جهت کمک‌رسانی وارد مناطق زلزله زده می‌شوند، اما از آنجا که گروهی برای پشتیبانی از آنها وجود ندارد فرد و خانواده‌اش آسیب می‌بینند و این موانع و آسیب‌ها باید برداشته شود.

شناخت سایر جمع‌ها اهمیت دارد. هم‌جهت کردن و هم‌افزایی با جمع‌های دیگر اهمیت دارد. جمع‌های دیگر را بشناسید و جمع‌گریز نباشید. از مدرسه خودمان شروع کنید و به طور عملی هر کسی در مدرسه کار جمعی می‌کند همه با هم هم‌راستا شوید.

جمع‌های مدرسه قرآنی با کسانی که کارآفرینی درست و تولیدمحور دارند باید در یک شبکه قرار بگیرند و جمعیت بزرگ و هم‌جهتی را با هم تشکیل دهید. بدون سختی، هیچ‌گونه سختی، چرا که بر اساس سوره مبارکه «آل عمران» و «انفال» ملائکه به آنها اضافه می‌شود و قدرت می‌گیرند. نباید در جمع قدرت‌ها کم شود. جمع اگر بی‌نظم باشد راه دور می‌شود و فرد را به مسیر اشتباه می‌کشاند. این قاعده‌ای است که در همه دنیا قابل پذیرش است.

کار بعدی هم که خانم شهیدزاده انجام دادند و کار بسیار ارزشمندی است؛ دوره‌های رشد اَمّت را بدست آورده‌اند. دوره‌های اَمّت و دوره‌های رشد فرد ماهیتاً متفاوت هستند. اسم‌ها یکسان است. شما در فضای بیرون اصلاً اَمّت را نمی‌بینید که بخواهید سن آن را ببینید یا رشد آن را ببینید. ابتدا فرد باید اَمّت را که حالت انتزاعی دارد ببیند و اشخاص را با جمع اشتباه نگیرد. مثلاً می‌گویند زلزله‌زدگان، آیا شما شخص خاصی را در نظر می‌گیری؟ نه شما می‌گویید زلزله‌زدگان کسانی که دچار آسیب‌هایی در اثر زلزله شده‌اند. یا در نقطه مقابل افرادی که جمع را نمی‌بینند و با اهدافی خاص به سراغ افراد می‌روند مثلاً در شبکه‌های اجتماعی فیلم پخش می‌کنند بر سبیل نامردی و نشان دادن ناکارآمدی دولت و ضربه زدن به نظام. نیروی انتظامی می‌رود که مردم دزدی نکنند مگر مردم می‌توانند در مرزها امنیت ایجاد کنند. جمع در ذهن‌شان نیست و با نشان دادن چند فیلم و ایجاد مظلوم‌نمایی جمع و آنچه برای جمع انجام شده است را نادیده می‌گیرند.

همه مشکلات بر سر عدم انتزاع افراد از مفهوم «اَمّت» است. هویت جمعی خار چشم استکبار است. ایران و هویت جمعی ایران علم‌دار پرچم حق است. مفهوم «تشیع» را تغییر داده است. اهل سنتی که انقلاب اسلامی را قبول دارد شیعه است. باید رفت و انقلابیون عالم را دید. مسیحی که شیعه است و همه مفاد امیرالمومنین (علیه السلام) را قبول دارد. این هویت را به راحتی نمی‌توان خراب کرد. در کل دنیا قداستی ایجاد کرده است و پذیرشی دارد که خیانت آدم‌ها آن را نمی‌تواند مختل کند.

ما در بحث جمع خیلی فقر داریم. خطابه و سخنرانی‌ها خیلی در این زمینه کم است و دین ما نوعاً فردی شده است ولی با این همه خداوند عنایت کرده است و تاثیرات خوبی در عالم می‌گذاریم.

برای جامعه بلوغی را در نظر گرفته‌اند. در کتاب فرایندشناسی رشد تعریفی از «بلوغ طبیعی» ارائه شده است. «بلوغ طبیعی» عبارت است از فعال‌سازی امکاناتی که خداوند به نوع انسان و جامعه داده است. امکاناتی که جمعیت‌ها را از هم متمایز می‌کند. امکانات غیرفطری است که ممکن است به جمعی داده شود یا بیشتر داده شود. مربوط به استعداد

این موارد است و در مقابل آن «بلوغ فطری» را مطرح شده است که این همان چیزی است که بر اساس آن می‌توان اتحاد بین جوامع را برقرار کرد و جوامع جهانی را یکی کرد مثل حقوق و اقتصاد جهانی مثل هلال احمر جهانی و غیره. هر جایی که توانی بوده است یا جهانی بوده است گفته می‌شود فطری و هر جایی که توانش ممتازکننده جمعی از جمعی دیگر است، طبیعی گفته می‌شود.

دوره اول - دوره سیادت جامعه - خصوصیتی دارد که از قرآن استخراج شده است و این دوره نگاه به بحث «نفع و ضرر» است. جامعه ما تقریباً در این دوره است. جامعه توحیدی که نگاهش به نفع و ضررهاست.

دوره دوم - دوره تفکر و عبودیت جامعه - بحث این است که جامعه به سمت عبودیت می‌رود و قانون‌گرایی خیلی برای جامعه مهم می‌شود. هرج و مرج در جامعه ما خیلی زیاد و همه از قانون‌گريزان هستند. کشورهای غربی هم قانون‌گرایی‌شان این‌گونه است که هر قانونی باشد را می‌پذیرند. محال است قانون چپاول اموال آسیایی را مطرح کنند و اروپایی‌ها و آمریکایی‌ها به این قانون اعتراض کنند. قانون‌گرای منفی هستند. با ظاهری شیک و آراسته، ولی این یک ریال ارزش ندارد چون در لایه منفی است. این کشور اگر داعش را ایجاد کرد اصلاً اعتراض نمی‌کند ولی در مقابل مالیات اعتراض دارد. به اسم قانون چشم‌بند، بر چشمان می‌گذارند و هر کاری می‌خواهند انجام می‌دهند. غرب، بتی است تو خالی و پوشالی. با همان قانون داعش را ایجاد کرد و صدایش در نیامد. در یمن جنگ و وبا و قحطی ایجاد شد، چگونه می‌توان ملتی را به جرم تابع نبودن چنین زجر داد و زندگی کرد؟ روزگار این عذاب را به آنها برخواهد گرداند و روزی می‌رسد که در غرب جسد یکدیگر را از گرسنگی خواهند خورد. این قانون خلقت است و آن‌هایی که در غرب به این همه جنایت رضایت دارند عذاب خواهند شد و این قانون است و ما آن را خواهیم دید. باید هر کس که با این جریان همراه نیست، اعلام برائت کند.

ام‌المؤمنین عَلم مخالفت با امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) برداشت و بصره را به عنوان محل سامان‌دهی حکومت قرار داد. مخالفت کرد و پایتخت زد و اعلام استقلال کرد و علم مخالفت را به دست گرفت، بعد شد خوارج، بعد شد بنی‌امیه و در خود حکومت والی‌های امورش و غیره. معاویه کارش این است که اگر دستش برسد فاجعه ۷۲ تن را ایجاد می‌کند و یک نفر را هم از مردها زنده نمی‌گذارد. کشتن انبیاء و قتل علماء و محو کتب و محو مساجد نهایت حکومت معاویه‌هاست. نظام ایران اگر تعداد زیادی ایراد داشته باشد، به تعطیلی مساجد و توحید نمی‌رسد در حالیکه او آمده است حرف توحید و آخرت‌گرایی را محو کند و در این کار جدی است. میل آنها به حاکمیت بدی است،

ترویج همجنس‌گرایی و بی‌بند و باری و در بدی اسراف کردن. ماهواره‌ها را ایجاد می‌کند چون فکرش محو توحید در همه عرصه‌ها است.

حکومت دینی ارزشش را دارد، با همه خیانت‌هایی که ممکن است در آن اتفاق بیفتد. مواظب باشید رسانه دشمن نباشید. فیلم علیه دولت، خیرخواهی نیست. وظیفه ماست اقتصاد را اصلاح کنیم و آبادی‌ها را آباد. نهایت مدنیت آنها همجنس‌گرایی می‌شود. سند ۲۰۳۰ را بخوانید بسیار عجیب است. این‌ها اراده جهانی بر حذف توحید دارند.

دوره‌های اجتماعی از دوره سوم به بعدش نوعاً در مثبت‌ها کم هست و در منفی‌ها بیشتر است.

دوره سوم - دوره وزارت جامعه - باید تفصیل داده شود، جامعه را می‌توان رده‌بندی سنی کرد و این موضوع ابداعی است و بکر است. ملاک خوبی و بدی به جامعه می‌دهد، ولو بر خلاف ظاهر جامعه باشد.

در مصر این همه جنایت می‌کنند چون می‌ترسند شبیه ایران شود. استکبار به سمت اضمحلال پیش رفته است و به دو راهی‌هایی رسیده که پر اختلاف شده‌اند. هلاکت استکبار قطعی است چون هرچه انجام می‌دهد به ضررش تمام می‌شود و این یک قاعده است.

از دوره چهارم به بعد را در کربلا می‌بینید و در جوامع عاشورایی.

دوره پنجم می‌شود عدالت محوری. نه این عدالتی که می‌بینیم بلکه مثل ذوالقرنین که به شهرهای مختلف می‌رود و عدالت اجرا می‌کند و مناطق محروم را رفع محرومیت می‌کند.

دوره ششم هم می‌شود امامت بر متقین.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات